

## بررسی کارکردگرایانه جهان‌های زیرشمول در قصه حضرت یوسف(ع)

### چکیده

هر متنی از یک جهان اصلی و جهان‌های زیرشمول متعددی تشکیل شده که در تشکیل معنا و مفهوم متن اصلی سهیم است و به خوانش بهتر و جامع‌تر متن توسط خواننده می‌انجامد. بر پایه نظریه «جهان متن» از «پل‌ورث»، یک متن را از دیدگاه شعرشناسی شناختی و از طریق محور جهان گفتمان، جهان متن و جهان زیرشمول می‌توان بررسی و تحلیل کرد. سطح سوم این نظریه «جهان زیرشمول» یا «جهان‌های فرعی» نام دارد که شامل سه زیر مجموعه است: جهان زیرشمول اشاری، نگرشی و معرفت‌شناختی. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از محور جهان‌های زیرشمول نظریه «پل‌ورث»، داستان حضرت یوسف در قرآن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هدف و ضرورت پژوهش، فهم و شناخت جهان‌های ممکن و متنوع قصه بدیع قرآنی است و به نقش جهان‌های فرعی می‌پردازد که در متن نادیده گرفته می‌شود، اما سهم بسزایی در شکل‌دهی جهان‌بینی متن دارد. نتیجه نشان می‌دهد که روایت‌پردازی در قصه یوسف از ظرفیت‌ها و امکانات جهان‌های زیرشمول برای تکرار معنا، پویایی و پیشبرد روایت، دیالوگ‌محوری (بین یوسف و برادران و مخالفان) و انعکاس صداهای خاموش و در حاشیه (از هم‌بندیان و دیگر همراهان گمنام یوسف) بهره گرفته و مهمترین مقاصد و درون‌مایه‌های قرآنی نظیر قضا و قدر، قطعیت وقوع احکام الهی، تقابل خیر و شر، ایجاد گشایش و عزت بعد از سختی و ذلت با ساخت این جهان‌های زیرشمول متکثر انجام گرفته‌است.

**کلید واژه‌ها:** روایت قرآنی، داستان حضرت یوسف(ع)، شعرشناسی شناختی، پل‌ورث، جهان-

زیرشمول.

## ۱. مقدمه

هر متنی از عناصر مختلفی تشکیل شده است که بررسی هر کدام از این عناصر در فهم محتوا نقش متمایزی را ایفا می‌کند. شعرشناسی شناختی به مانند دیگر رویکردهای متناظر شناختی، در صدد کشف معنای پنهان و ناپیدا اما متکثر و فراگیر جهان متن است که از نگاه خواننده عادی پنهان است و از طریق نظریات جدید شناختی و کشف جهان‌های زیربنایی متن امکان‌پذیر می‌شود. در یکی از نظریات مشهور این رویکرد به عنوان «جهان متن» که از جانب «پل‌ورث» به سال ۱۹۹۹ مطرح شد و سپس توسط کسانی چون پیتر استاک‌ول (۲۰۰۲) و جوانا گاوینز (۲۰۰۷) در دهه نخست هزاره سوم توسعه یافت، تلاش بر آن است که خوانش متکثر و جدید از متن به دست آید و گزاره‌ها بسط یافته و معانی ناپیدا و پنهان آن مکشوف و روشن گردد. چنین نظریاتی در یک کلام در صدد مفهوم-سازی از مقوله‌های زبانی، صرفاً توسط خواننده متن است که ممکن است با خوانشی دیگر از جانب خواننده‌ای دیگر متفاوت باشد.

نظریه جهان‌متن، تحلیل نظام‌مندی را به ارمغان می‌آورد و متون ادبی و تفسیر آن را محصول ذهن شناخت‌مند می‌داند (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۳۹؛ راستگو، ۱۳۹۸: ۲۶). این نظریه در جهان روایت، با نظریاتی چون جهان ممکن توسط «ماری گُر رایان» و جهان‌های ذهنی «ژیل فوکونیه» و «ویکتور ترنر» قرابت می‌جوید و در همه این نظریات و دیدگاه‌ها، تأثیرات شناختی فردی یک متن را می‌توان از طریق ابزارهای موجود تشریح کرد (وینکو، ۲۰۰۷: ۳۳۴) و به کمک آن می‌توان به چگونگی درک جهان-های متنی فرضی از سوی خواننده پی برد. به عنوان مثال چگونه شخصیت‌ها به طور ذهنی بازنمایی می‌شوند (جانی‌دیس: ۲۰۰۴: ۲۰۹). یا اینکه «چگونه ابزارهای زبانی مکان خوانش‌های جدید را از متن فراهم می‌آورند» (وینکو، ۲۰۰۷: ۳۰۸). مؤلفه جهان‌زیرشمول از نظریه پل‌ورث، امکان جابجایی زمانی و مکانی، نگرشی و معرفت‌شناختی حوزه معنایی جدید را نشان می‌دهد و خواننده در پی کشف و خوانش این حوزه‌های معنایی جدید است.

قصه‌های قرآنی از عالی‌ترین نمونه‌های روایی به شمار می‌رود که از ویژگی‌های فنی و بدیع فراوان یک روایت برخوردار است و از جهات مختلف قابل تحلیل و بررسی است. هر چند قصه‌گویی

در قرآن هدف نیست، بلکه وسیله بیان مفاهیم و جهان‌بینی‌های دینی است، (العبرکی، ۱۴۰۷: ۴۳۳) اما با این وجود از ویژگی‌ها فنی و شگردهای روایی بلیغی برخوردار است. در این میان قصه یوسف یکی از مهمترین قصه‌های قرآنی است که در خود متن قرآن کریم، به «أحسن القصص» توصیف شده است تنها قصه‌ای است که یک سوره از آغاز تا پایان یعنی سوره یوسف، به بیان روایت و رخداد‌های این قصه به طور کامل می‌پردازد (رازی، ۱۹۹۰: ج ۲۱: ۱۲۷) چنین جایگاه و نحوه روایت‌پردازی این قصه، نشانگر برخورداری آن از ظرفیت‌ها و مشخصه‌های روایی فنی و صنعت‌مند است. بنابراین از طریق رویکردهای شناختی می‌توان به جهان‌های دیگر و زیربنایی این قصه‌ها ورود کرد و وارد حوزه معنایی و مفاهیم جدید و تازه‌ای گشت که مخاطب را برای فهم کارآمد و جامع‌تر این قصه‌ها کمک می‌کند. در این مقاله تنها با اتکا بر یکی از محورهای سه گانه نظریه پُل‌ورث، یعنی جهان‌زیرشمول، به بررسی قصه یوسف خواهیم پرداخت و معانی و خوانش‌های پنهان در پس این جهان‌های زیربنایی را واکاوی و تحلیل خواهیم کرد. این مقاله برای بررسی دقیق‌تر و کاوش عمیق‌تر قصه تنها به یک محور از محورهای سه گانه نظریه «ورث» پرداخته‌است و همچنین با پرداختن به این محور در تلاش است نقش جهان‌های فرعی و کم‌اهمیت را در معناشناختی روایت تبیین و موشکافی کند و به عبارتی دیگر این مقاله در تلاش است، پاسخی برای دو سؤال ذیل بیابد:

- قصه حضرت یوسف از چه جهان‌های زیرشمولی برخوردار است؟

- جهان‌های زیرشمول در قصه یوسف از چه کارکردهایی در سطح معناشناختی برخوردار است؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره نظریه جهان متن پُل‌ورث، با وجود جامعیت و راهگشایی در تبیین آثار و متون ادبی، تحقیقات اندکی صورت گرفته‌است. نگارندگان تنها به پژوهش‌های ذیل در این خصوص دست یافته‌اند:

- مقاله «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد بوطیق‌ای شناختی در یوزپلنگانی که با من دویده‌اند اثر بیژن نجدی» (۱۳۸۹)، نگاشته لیلا صادقی. مجله نقد ادبی، این مقاله به تحلیل مجموعه داستان بیژن نجدی به نام یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، با توجه به لایه‌های مختلف جهان‌های متن پرداخته‌است. پرسش‌های پژوهش این است: آیا نظریه «جهان متن» قادر است عناصری را که به ساخت روایت داستان‌های نجدی منجر می‌شود، شناسایی کند؟ و دیگر اینکه تولید و دریافت جهان

داستانی نجدی چگونه از دیگر نویسندگان متمایز می شود؟ در بخشی از نتیجه مقاله بیان شده که جهان‌های زیرشمول به ساخت روایت داستانی با استفاده از فعال‌سازی داستان‌های زیرساختی می‌انجامد که مشخصه اصلی آثار نجدی است.

– مقاله «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب؛ بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی» (۱۳۹۳)، نوشته ارسلان گلغام و دیگران. منتشر شده در مجله جستارهای زبانی. این مقاله، به بررسی چگونگی اتصال «جهان متن» به جهان خواننده برای دریافت و تفسیر متن و همچنین بسط فضاهای ذهنی خواننده در درک متون ادبی به‌عنوان زمینه تحقیق و با اتکا بر نظریه شعرشناسی شناخته در رمان شازده احتجاب گلشیری پرداخته‌است.

– مقاله «نظریه جهان متن در روایت بیهقی» (۱۳۹۹)، از حبیب‌الله عباسی و زینب طلایی؛ منتشر شده در مجله پژوهش‌های نقد ادبی و بلاغت. این مقاله روایت‌های تاریخ بیهقی را در بستر این رویکرد پل ورث بررسی کرده‌است. طبق نتیجه مقاله، سه لایه «جهان گفتمان»، «جهان متن» و «جهان‌های زیرشمول» در این نظریه در ساخت روایی این متن تبیین و جهان‌های متن خردی که باعث ایجاد جهان متن کلان و اصلی شده، نشان داده شده‌است.

– مقاله جهان‌های متن داستان «قضیه آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتد» اثر صادق هدایت براساس رویکرد شعرشناسی شناختی (۱۴۰۰)، به قلم مسعود دهقان و همکاران، منتشر شده در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. این مقاله با هدف بررسی جهان‌های متن در داستان «قضیه آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتد»، اثر صادق هدایت براساس انگاره جهان‌های متن ورث (۱۹۹۹) در رویکرد شعرشناسی شناختی انجام گرفته‌است. متناسب با رویکرد بررسی شده که چگونه می‌توان در جهت شناخت لایه‌های زیرین کلام نویسنده بهره برد و اینکه هدایت در این داستان از انگاره جهان‌های متن برای پیشبرد داستان چگونه و به چه میزان بهره برده‌است.

در رابطه با بررسی سوره یوسف بر پایه نظریات جدید و زبان‌شناسی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته‌است؛ از جمله این موارد «تحلیل ساختاری عنصر جهاد و پیکار با نفس در سوره یوسف با تأکید بر ساختار آوایی» (۱۳۹۸) از منیر زیبایی و سید حسین سیدی است که در دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» چاپ شده‌است. در این پژوهش، نویسندگان به تحلیل ساختار آوایی سوره همت گماشته و به آشکارسازی گوشه‌ای از لطایف موسیقایی این سوره پرداخته‌اند. همچنین

مقاله «بررسی ساختار گذرایی سوره یوسف براساس دستور نقشی - نظام مند هلیدی» (۱۳۹۸)، از حدیث کرمانی و دیگران که در مجله «دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان‌شناختی قرآن» به چاپ رسید. این مقاله صرفاً به ساختار گذرایی این سوره از منظر فرانشس تجربی با توجه به دستور نقش‌گرای هلیدی پرداخته و هدف آن شناخت سبک خاص سوره یوسف است. اما مقاله حاضر از آنجایی که به تحلیل قصه‌ای از قرآن بر پایه بخشی از نظریه پل‌ورث می‌پردازد، پژوهشی نو است که تاکنون کسی بدان نپرداخته است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش به تعریف و تشریح جهان متن و جهان‌زیرشمول به عنوان اصلی‌ترین اصطلاحات مبانی نظری این مقاله پرداخته می‌شود:

### ۲-۱. نظریه جهان متن

این نظریه برای اول بار از سوی پل ورت در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی به صورت سلسله مقالاتی مطرح شد که متأسفانه در زمان حیات او منتشر نشد و میک شورت در سال ۱۹۹۹ دستاوردهای ورت را با ویرایش خود منتشر کرد. این نظریه از نظریه‌های فضا‌های ذهنی و جهان‌های روایی از منظر روان‌شناسی شناختی در آثار فوکونیه و همچنین جهان‌های ممکن و جهان‌گفتمان رایان (۱۹۹۱) الهام گرفته است (صادقی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۳۴).

به اعتقاد «پل ورت»، گفتمان در معنای عام خود «تلاش آگاهانه و مشترکی از سوی سازنده و دریافت‌کننده برای ساخت جهانی در این میان است که در آن گزاره‌ها بسط پیدا می‌کنند و منسجم می‌شوند و در نهایت، منجر به ساخت معنایی می‌شوند» (ورت، ۱۹۹۵: ۹۵). این دیدگاه درباره تحلیل داستان «که در آن به چگونگی ساخت جهان‌های خیالی توسط خوانندگان با استفاده از عناصر جهان متن و ربط این جهان‌ها به جهان‌های واقعی و خیالی خوانندگان توجه می‌کند، بسیار مناسب به نظر می‌آید» (hidalgo Downing, ۲۰۰۰: ۶۷). بدین‌سان بر پایه این رویکرد تلاش می‌کنیم پلی ارتباطی میان آنچه در متن وجود دارد با آنچه در جامعه می‌گذرد برقرار کنیم و این نشان از به کارگیری نشانگانی است که به مفسر اجازه این پیوند و تحلیل اجتماعی در رمان را به عنوان ژانری مرتبط با رویدادهای جامعه می‌دهد. در واقع در وهله اول، می‌بایست اثر قابلیت انتقاد و تحلیل

گفتمانی را داشته باشد یا اینکه دریافت کننده می‌باید با زیرکی تمام این عناصر ریز و حاشیه‌ای اما دلالت‌مند را کشف و معرفی کند.

به اعتقاد گاوینز، «نظریه جهان‌های متن را می‌توان با توجه به انتقادی که ورث به زبان‌شناسی شناختی وارد می‌سازد، دریافت. به اعتقاد ورث به رغم ادعای زبان‌شناسی شناختی، مبنی بر تحلیل داده‌های واقعی زبان، بخش اعظم تحلیل‌های زبان‌شناختی موجود، به سطح جمله محدودند. ورث معتقد است که بافت، مبنای درک پیچیدگی‌های گفتمان است. به همین سبب او بر این باور است که داده‌های زبانی را باید از متن در مفهوم گسترده آن و نیز متن واقع در بافت اجتماعی و فرهنگی، که تولید و دریافت متن در آن صورت می‌گیرد، مورد بررسی قرار داد» (گاوینز، ۲۰۰۰: ۱۸). در واقع جملات، واژگان و واحدهای زبانی و همچنین دیگر ویژگی‌های سبکی و توصیفی اثر در پایه این نظریه می‌بایست در قالب یک مفهوم و بافت گسترده مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲-۲. جهان زیرشمول

لایه سوم نظریه جهان متن را جهان‌های زیرشمول یا جهان‌های فرعی تشکیل می‌دهند. «شکل-گیری مرزهای جهان متن منجر به ایجاد مرزهای جهان گفتمان می‌شود و در پی آن، لایه مفهومی دیگری در نظریه جهان متن شکل می‌گیرد که جهان‌های زیرشمول یا فرعی نام دارند» (ورث، ۱۹۹۹: ۲۲۴) وقتی که جهان متن شکل می‌گیرد و گسترش پیدا می‌کند، جهان‌های بی‌شمار دیگری بر اساس آن متن اولیه یا پایه شکل می‌گیرند که سطح سوم تلقی می‌شود. این نوع جهان را ورث زیرشمول می‌نامند؛ اما گاوینز برای پرهیز از این تصور که فرعی خوانده شوند، آن را جهان ممکن معرفی می‌کند. او عزیمت از یک جهان به جهان دیگر را که باعث ایجاد جهان جدیدی می‌شود، چه به صورت تغییرات در کانون توجه و چه به صورت تغییرات وجهی باشد، جهان‌ممكن می‌نامد. به باور گاوینز برای ساخت جهان ممکن دو روش وجود دارد که عبارتند از: تغییر جهان و جهان‌های وجهی. جهان وجهی خود به سه دسته جهان الزام، جهان آرزو و جهان معرفتی تقسیم می‌شود؛ اما ورث جهان ممکن را جهان‌زیرشمول می‌نامند و آن را به سه نوع فعالیت مفهومی مرکزی تقسیم می‌کند که عبارت است از جهان اشاری، جهان نگرشی و جهان معرفتی. جهان اشاری مورد نظر ورث با مفهوم تغییر جهان مورد نظر گاوینز مشابهت دارد (صادقی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۴۹). این مقاله بر پایه تعاریف و نامگذاری پل‌ورث از مؤلفه‌های این نظریه به تحلیل قصه مورد بحث می‌پردازد. در ادامه تعریف

سطوح مختلف جهان زیرشمول و تحلیل‌های مرتبط با کاربست این نظریه در قصه یوسف (ع) می‌آید.

### ۳- کاربست مبانی نظری پژوهش

جهان‌های زیر شمول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که در ذیل تعریف و سپس تحلیل آنها در قصه یوسف(ع) بیان می‌شود.

#### ۱-۳. جهان زیرشمول اشاره‌ای

جهان نخست زیرشمول اشاره‌ای است. این جهان از دو مشخصه اصلی برخوردار است. مشخصه اول «کاربرد نقل قول مستقیم به جای نقل قول غیرمستقیم است که به ایجاد جهان زیرشمول عبارت اشاره‌ای منجر می‌شود» (استاکول، ۲۰۰۲: ۱۴۰) زیرا سبب ایجاد بستری جدید در روایت می‌گردد. مشخصه دوم هرگونه عقب‌گرد و جلورفت زمانی است که در ایجاد جهان فرعی اشاری نقش دارد. در این راستا «هر گاه یک شرکت‌کننده گفتمان، یک جهان جزئی ایجاد کند که با پارامترهای فضایی و زمانی جهان گفتمان مطابقت ندارد، مشارک آنها لازم است که یک ساختار جدید اشاره‌ای که در آن نقطه مرجع<sup>۱</sup> از مفهوم خود در اینجا و حال تغییر کرده، مفهومی‌سازی کند» (گاوینز، ۲۰۰۷: ۴۲).

به طور کلی، اشاره به زمان، مکان و گفتار دیگری به ساخت این جهان فرعی می‌انجامد. تغییرات منطقه زمانی قصه یوسف (ع) در همان آیات ابتدایی به گونه وسیعی رخ داده و خواننده را برای مفهوم‌سازی‌های جدید بر می‌انگیزد. عنصر اصلی این قصه بر پایه تغییرات و تحولات عجیب و غریبی است که یک شخصیت صالح و درستکار آن را تجربه می‌کند و جلورفت‌ها و عقب‌رفت‌های زمانی در همان ابتدا به عنوان پیش‌پرده موفق و برجسته، ذهن خواننده را در مواجهه با تحولات پیش‌رو آگاه کرده و آماده می‌سازد:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تُفَصِّصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَائِلِينَ ﴿٧﴾»

<sup>۱</sup>. origo

زمان اصلی داستان همان است که در آغاز روایت‌گری رخ داده‌است. فعل ساده گذشته: «قال». سپس در دل همین فعل گذشته، فعل گذشته دیگری که روایتگر خواب یوسف برای پدر است تعبیه شده‌است و به عبارتی دیگر جهان زیرشمول اشاره مبتنی بر عقب‌رفت زمانی در جهان موجود و اصلی درونه‌گیری شده‌است. اما اندکی بعد، زمان با کاربرد فعل نهی، از آینده و رخدادهای احتمالی سخن می‌گوید و اینکه نباید این عمل (روایت رویا) برای برادران خود اتفاق افتد. در ادامه جلورفت زمانی به زمانی بسیار دورتر یا آینده‌ای دور می‌رود و اینکه سرنوشت حضرت یوسف چه می‌شود و در نتیجه این سرنوشت چه ارمغانی برای فرزندان آل‌یعقوب رقم می‌خورد. در پایان نیز زمان به طور دورانی به نقطه اول خود یعنی ماضی ساده (کان) باز می‌گردد. بدین ترتیب جهان‌زیرشمول اشاره‌ای مطابق با نظریه «پُل ورت»، با جلورفت‌ها و عقب‌رفت‌های زمانی رخ داده‌است و آفریننده قصد دارد مقام شامخ شخصیت را در همان آغاز نشان دهد و زمینه همذات‌پنداری با او را در ادامه روایت فراهم سازد.

زمان در ادامه این روایت زیبا و پرفراز نشیب، در یک حالت و ایستگاه ثابت باقی نمانده، بلکه در موارد متعددی، با تحول و تغییر همراه بوده‌است. به ویژه زمانی که صحبت از تعبیر خواب می‌آید. یا زمانی که برادران برای دریافت گندم می‌آیند، جلورفت زمانی در صدر توجه قرار می‌گیرد. راوی (خداوند متعال) در صدد خلق جهانی فرعی در جهان موجود و کنونی است و اصولاً پیشبرد روایت و قداست شخصیت الهی مبتنی بر همین پیشگویی‌ها و جلورفت‌های زمانی است. شخصیتی که از زمان خود جلو است و از رخدادهایی سخن می‌گوید که رخ نداده اما در آینده به وقوع می‌پیوندد:

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُوْحَصُونَ ﴿٤٨﴾

بر پایه اصل تحوّل و دگرگونی حداکثری در قصه یوسف، عنصر مکان در جای محدود و ثابتی باقی نمانده و جهان‌زیرشمول اشاری مبتنی بر تغییر فضایی و مکانی در این قصه به طور برجسته‌ای رخ داده‌است. از بیابان‌های کنعان و قعر چاه و زندان گرفته تا عرش مصر و جایگاه فرمانروایی در آن، نشان از این فاصله و فراز و نشیب حداکثری دارد. جهان مفهوم و پشت پرده این تغییرات مکانی در آیه ذیل نهفته‌است که خداوند می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ يَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾». الأرض در اینجا به طور کلی بر جهان‌های زیرشمول مبتنی بر تغییرات مکانی و فضایی دلالت دارد و نمی‌توان آن را در یک مکان یا یک محیط و منطقه جغرافیایی خاصی محدود کرد. تغییرات مکانی، فراگیری رحمت و الطاف الهی را نشان می‌دهد و به



عبارتی جهان‌شمولی مکان مساوی با جهان‌شمولی رحمت الهی است. این مفهوم در توازی با آیه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف، ۵۶) قابل تفسیر و تحلیل است. یک مکان بزرگ (مصر) در یک مکان کوچک (کنعان) درونه‌گیری کرده‌است تا تحول و تطور شخصیت از نشیب به فراز و از کوچکی به بزرگی تجسم و برجسته شود.

روایت گفتگو محور و دموکراتیک قصه یوسف، بر خلاف قصه‌های کلاسیک، محل سخن‌وری و تک‌گویی شخصیت واحد و یکه‌تاز نیست، - موضوعی که در سوره‌های مکی غالباً دیده می‌شود (رک: رضایی و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۶) - بلکه شخصیت‌های گفتمان، از هر سنخ و طبقه‌ای در پیشبرد روایت و گفتمان مشارکت دارند. در نتیجه شاهد فراوانی کاربرد نقل قول مستقیم در جنب نقل قول غیر مستقیم به عنوان جهان اصلی و مبنا هستیم. در واقع در موارد مقتضی و مورد نیاز، جهان روایت، به مخالفان و دیگر شخصیت‌ها هم اجازه داده تا با نقل قول مستقیم در جهان روایت ابراز عقیده کنند و وجود خود را در روایت نهادینه کنند. راوی با نقل قول مستقیم نه تنها امکان به کارگیری مشارکت واقعی، بلکه امکان به کارگیری دیگر مخاطبان را به طور فرضی فراهم می‌کند. همچنین امکان تجسم بهتر و ترسیم تراژدی برای درک بصری و دقیق قصه را فراهم می‌کند (عمر، ۱۹۸۸: ۶۱) به عنوان مثال در بخش به چاه افکندن یوسف که با بازیگری برادران یوسف به طور آشکار همراه بوده‌است، این بازیگری به شکل نقل قول مستقیم نیز رخ داده‌است. به عنوان مثال از زبان یکی می‌خوانیم: «أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۱۲﴾» یا زمانی که می‌گوید: «تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۱۰﴾». در چنین مواردی قصه خلاصه و به صورت گزارشی روایت نشده، بلکه از نقل قول مستقیم بهره گرفته شده‌است و خواننده از نگاه خود برادران یا کارگزاران روایت، نقطه‌نظرات را می‌شنود و این قضیه خواننده را به شخصیت اصلی و سایر کنشگران داستان نزدیک می‌کند. همچنین واگذاری روایت به شخصیت‌های منفی و مخالف جلب توجه می‌کند. یا در ادامه کار زمانی که از جهت جایگاه اجتماعی و سیاسی، شخصیت یوسف بالاتر است و عزیز مصر شده‌است و برادران گرسنه و برای طلب یاری آمده‌اند، باز نقش نقل قول‌ها عوض نمی‌شود و در مواقع مورد نیاز سخن برادران توسط راوی روایت‌گر بازگو می‌شود: «قَالُوا سَرَّوْاؤُا عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿۶۱﴾». این قضیه به طور کلی، عدالت الهی به واسطه حضرت یوسف را بیان می‌کند که خلأ گفتمان یوسف در بخش اول - قدرتمند بودن برادران - با حذف صدای یوسف و بالطبع حذف شخصیت

یوسف- به چاه افکندش- همراه بوده‌است حال آنکه در بخش پایانی با وجود تحولات گسترده و در موضع ضعف بودن برادران و در موضع قدرت بودن یوسف- باز صدای برادران سانسور و حذف نشده و به آنها اجازه سخن گفتن داده شده‌است. در واقع داستان قرآنی از شگرد گفتگو محور، که نشان از پویایی و دموکراتیک بودن روایت دارد، بهره گرفته و همه شخصیت‌ها در هر نقشی که دارند حق تکلم و ارائه نظر دارند.

### ۲-۳. جهان‌نگرشی

دومین جهان زیرشمول نظریه جهان‌گفتمان، جهان‌نگرشی نام دارد. این جهان شامل جایگزینی آرزو، باور یا هدف شخصیت‌ها به صورت جهان‌های آرزو، جهان‌های باور و جهان‌های هدف است. جهان‌نگرشی بر پایه آرزو به واسطه گزاره‌هایی مانند خواستن، آرزو کردن، خواب دیدن، رویا دیدن و مفاهیم مشابه ایجاد می‌شود. جهان‌نگرشی بر پایه باور به واسطه گزاره‌هایی مانند باور کردن، دانستن و فکر کردن معرفی می‌شود. جهان‌های هدف به قصد شرکت‌کنندگان و شخصیت‌ها مربوط است، بدون در نظر گرفتن کنشی که انجام می‌دهند؛ مانند قول دادن، تهدید کردن، عرضه کردن و درخواست کردن (استاک‌ول، ۲۰۰۲: ۱۴۰) بدیهی است که چنین گزاره‌هایی جهان‌دیگری را در بستر جهان اصلی یا جهان مبنای داستان ایجاد می‌کند و از انگیزها و کارکردهای معنایی خاصی حکایت دارد. این کارکردها بسته به نوع متن، نوع گفتمان حاکم در تغییر و نوسان است.

جهان‌های زیرشمول نگرشی نقش مؤثری در پیشبرد روایت، بیان تکثر معنا و القای مفاهیم و مقاصد روایی دارند و در ایجاد یک روایت پویا، تودرتو کارآمد عمل نموده‌است. آفریننده با طرح این جهان در بطن جهان اصلی، روایت خود را از شکل تک بعدی درآورد و به جهان‌های زیرشمول و حاشیه‌ای که در شکل‌گیری و تکامل روایت نقش دارد اشاره کرده‌است. اولین و برجسته‌ترین جهانی که در این میان جلوه‌گری می‌کند، جهان زیرشمول نگرشی مبتنی بر آرزو از جنس رویا است که به گونه مثلث‌وار در سه ضلع روایت (اول، وسط و پایان) بیان شده‌است. این سه رویا مندرج در قصه، برای القا روایتی فانتزی و جادویی نیست، بلکه برای القا مسأله مهم در آیین قدسی اسلامی و آن توانایی «تعبیر خواب» توسط برخی از پیامبران و بندگان خاص الهی است (عکبری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۹۹؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۶) در همین راستا، رویا در این بخش، با کنش همراه است و نتیجه آن نیز محقق می‌شود و همچون رویاهایی نامکشوف و غیر قابل دستیابی نیست که نتیجه‌ای در بر نداشته

باشد، بلکه هر کدام از آنها در فرصت مقتضی محقق و عملی می‌شود. در روای اول که در اپیزود آغازین قصه بیان شده، صاحب رویا یوسف است، زمانی که می‌گوید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾» این رویا در اپیزود پایانی روایت محقق می‌گردد: «وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبِّي حَقًّا...» ﴿١٠٠﴾. روای دوم در اپیزود زندان رخ می‌دهد، زمانی که دو نفر از هم‌زندانیان به نزد او می‌آیند و می‌گویند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِمْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾» و این رویا نیز اندکی بعد محقق می‌گردد و یکی آزاد و یکی به دار آویخته می‌شود. زمانی که از پیشبرد روایت توسط جهان‌زیرشمول نگرشی سخن می‌گوییم دقیقاً از کاربرت و نقش چنین جهان‌هایی سخن می‌گوییم. در واقع در اینجا این روای میانی نقش مهمی در خروج یوسف از زندان و رسیدن به جایگاه عزیز مصر دارد و خود این زندانیان به عنوان عناصر کوچک اما رابط بخش‌ها مختلف روایت عمل می‌کنند. در نتیجه روای سوم که تجسم بخش نقش مؤثر و ملموس رویا در زندگی مردم و همچنین در تغییر جایگاه یوسف از یک زندانی به عزیز مصر است، رخ می‌دهد: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾». بنابراین تمامی این رویاها نه بر حسرت و درماندگی و عدم برخورداری از امکانات ساده و معمولی، بلکه بر تشکیل هسته‌های اصلی روایت و خلق کنش‌هایی پویا و واقعی دلالت دارد. زیرا همین رویاها گلوگاه‌های روایت قصه یوسف قلمداد می‌شود که پیشبرد روایت بر پایه همین رویاها انجام می‌گیرد. گرچه در روای اول تأویل‌کننده یعقوب است، اما در روای دوم و سوم تأویل‌کننده خود یوسف است و آنچه اهمیت دارد، پیشبرد بخشی از روایت و تحول در آن توسط هر کدام از این رویاها و ترسیم دقیق کاراکتر دینی قدسی بواسطه همین رویاها و نتایج آن است.

علاوه بر رویا، به عنوان یکی از ابزارهای مهم ساخت جهان‌زیرشمول نگرشی، ابزارهای دیگری که بر امید و آرزو دلالت دارد، در بخش‌های دیگری بر ساخت جهان‌های دیگر دلالت دارد. مثلاً زمانی که یوسف خریده می‌شود، ما شاهد کاربرت این شگرد و ایجاد یک جهان‌درونی هستیم: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ﴿٢١﴾». در اینجا دلیل خرید این غلام، بیان شده‌است و در پی این توجیه است که رخدادهای واپسین اتفاق می‌افتد. این «عسی»

هرچند در قالب امید است، اما ساختار قابل پیش‌بینی روایت با توجه به تأویل رویا در آغاز داستان توسط حضرت یعقوب (ع)، نشانگر دستیابی به آن است. به عبارتی قضا و قدر الهی در این سوره، بر پیشبرد طبیعی روایت می‌چربد و جهان‌های زیرشمول نگرشی مبتنی بر آرزو، حصول‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً در موضوعی دیگر می‌گوید: وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾، یا زمانی که از زبان حضرت یعقوب از آرزویی سخن می‌رود مبتنی بر بازگشت همه فرزندان و جمع شدن همه آنها: قَالَ يَا سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾، دقیقاً همین اتفاق هم می‌افتد و کنش‌ها بعد از آرزوها رخ می‌دهد، همانگونه که وقوع کنش‌های مورد نظر بعد از رویا امری اجتناب‌ناپذیر بود. بنابراین آرزوها نه تنها ناممکن نیست، بلکه با ماهیت روایت هماهنگ و سرانجام امکان و حصول آنها فراهم می‌گردد.

جهان‌زیرشمول نگرشی مبتنی بر باور، بخش اندکی از این جهان را نسبت به جهان مبتنی بر آرزو در بر دارد، زیرا محوریت آرزو و رویا در این داستان سبب شده تا باورها غالباً در قالب مطالب کلیشه‌ای یا در نتیجه تحقق آرزوها و رویا نمایان شود؛ زیرا مقام حضرت یوسف (ع) و معجزه او در تأویل خواب و رویا تجسم یافته‌است. به عنوان مثال در نمونه ذیل، جهان باور به طور سلبی بیان شده‌است: «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» ﴿١٧﴾. در اینجا قبل از اینکه یعقوب ابراز عقیده کند، برادران پیش‌دستی می‌کنند و به عدم باور او به گفته‌هایشان سخن می‌گویند. این اطمینان از باور پدر، نشانگر پلیدی و زشتی کار آنها و توانایی یعقوب بر تشخیص حقیقت است. بنابراین باور بر دروغ بودن سخن برادران، به باور به راست انگاشتن‌شان برتری دارد و این باور با ساختار و بافتار قصه همخوانی دارد. همچنین زمانی که سخن از تعبیر خواب می‌آید، با توجه به نقش بی‌بدیل یوسف در تأویل رویا، این تأویل با جهان باور همراه است. مثلاً با قاطعیت در تعبیر خواب هم‌زندانان می‌خوانیم: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيْسِقِي رَبِّهٖ حَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَضَيِّقْ الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» ﴿٤١﴾. در اینجا از تعبیر شک و تردید و احتمال استفاده نشده و هرچند کلمات دال بر باور به کار نرفته‌است، اما ساختار سخن نشانگر باور قطعی سخن‌گو بر رویای منقول است.

در سطوح دیگری از روایت، جهان مبتنی بر باور شکل گرفته‌است و اجزا ناقص روایت را کامل کرده و در موارد لازم از آن استفاده شده‌است. به عنوان مثال در آیه ذیل، باور یوسف مبنی بر عدم

خیانت به عزیز عنوان شده است که به صورت تأکیدی بیان شده: **ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَيُّ لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾**. چنین تأکید و قطعیتی جهان زیرشمول جدیدی به کلی انکار می‌کند و فرض هر گونه رخداد دیگری همچون خیانت کردن را ناممکن می‌سازد. همچنان که در آیه زیر باوری دیگر با استفاده از ابزارهای تأکیدی بیان شده است: **«قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» ﴿٧٣﴾** در اینجا برادران با «قسم» و کاربرد «لام» و «قد» باور خود را مؤکد گردانیده‌اند (سعران، ۱۹۹۷: ۱۰۲) آنها اینک در موضع ضعف قرار دارند و دوست ندارند به خرابکاری و فساد، آنگونه که پیش از این بدان مبتلا بودند، متهم شوند. چنین ادوات تأکیدی با درونه‌گیری یک جهان فرعی دیگر، یک جهان متفاوت از ویژگی‌های شخصیتی آنها، یعنی عدم خرابکاری و سرقت خلق کرده است.

جهان زیرشمول مبتنی بر باور در بخش‌های دیگری از روایت هم دیده می‌شود. در دو آیه ذیل یک ساختار باورگونه به گونه مساوی آمده است: **«رَقَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾** فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾. صاحب هر دو باور حضرت یعقوب است و تأکید بر دانستن و ایمان به مطلب و عقیده از ویژگی‌های جهان نگرشی مبتنی بر باور شخصیت یعقوب است. چیزی که صبر مداوم او را توجیه می‌کند. این شخصیت با ایجاد چنین باوری می‌خواهد نشان بدهد که چیزهایی می‌داند که پسرانش یا همان برداران یوسف نمی‌دانند و در نتیجه از آنجایی که این سخن در مقابل برادران گفته شده، به آنها گوشزد می‌کند که او از زشتی کار آنها آگاه است، هرچند آن را بیان نمی‌کند. اما برای اینکه تکبر را از خود دور سازد بیان کرده که این باور را از خدا گرفته است. نکته مهم در این جهان زیرشمول مبتنی بر باور، اثرگذاری باورهای قطعی در جریان روایت است، همانطور که رویاها و آروزها نیز قطعی بوده است. قضا و قدر الهی و غلبه آن بر ساختار روایت، قطعیت را هم به جهان زیرشمول آرزو و هم باور کشانده است.

علاوه بر جهان مبتنی بر آرزو و باور، جهان مبتنی بر هدف و قصد هم دیده می‌شود. این جهان نیز در خدمت روایت است و وظیفه پیشبرد بخشی از روایت را بر عهده دارد. بسیاری از این تصمیمات، مرحله‌ای مهم از روایت را به مرحله‌ای دیگر می‌کشاند و در پدید آمدن نقطه اوج و نفس‌گیر داستان دخیل است، همانطور که نماینده روحی و فکری سوژه‌هایی هستند که صاحبان آن هدف و تصمیم‌اند. به عنوان مثال در اولین مقطعی که این جهان شکل گرفته، تصمیم به چاه انداختن

یوسف توسط برداران مطرح گردیده است: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُمُتِ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾». این تصمیم نقش اساسی در پیشبرد روایت و کشاندن آن به مرحله‌ای دیگر دارد. یا زمانی که در قصر عزیز تصمیمی از جانب زن عزیز مصر گرفته می‌شود و آن تصمیم نیز کارا و فراگیر در روایت نقش ایفا کرده‌است: «وَرَاوَدْتُهُ اللَّيْلِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾». تصمیم به مراده توسط زنان از یوسف در اینجا بیان شده و به مثابه یک هدف پلید، اما سازنده در جهان روایت به کار رفته‌است. در واقع بخشی از هویت قدسی یوسف در رابطه با عدم همراهی با تصمیم همسر عزیز مصر این و اینگونه جهان‌ها مسلماً برای ترسیم و تجسم بهتر شخصیت قهرمان و پیشبرد روایت است.

گاهی هدف مبتنی بر اراده به انجام کاری در شکل‌گیری جهان زیرشمول جدید نقش دارد. مثلاً از جانب یکی از زندانیان که به پادشاه قول می‌دهد که من شما را از تأویل آن باخبر می‌سازم: وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمْمَا وَاذَكَرَ بَعْدَ أَهْمِهِ أَنَا أَنْتَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٢٥﴾ یا زمانی که برادران قول همکاری به یوسف می‌دهند و اینکه بردار خود بنیامین را به نزد وی بازگردانند. «قَالُوا سَتَرَاوُدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾». یا زمانی که اوضاع بار دیگر بحرانی می‌شود، تصمیمی از جانب یکی از برداران گرفته می‌شود: فَلَمَّا اسْتَبَأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلَ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾. همه این تصمیم‌ها و اهداف در پیشبرد روایت نقش تعیین کننده دارد و کارکردهای مهمی را ایفا می‌کند. روایت قصه یوسف به مانند یک پازل از اجرا و بخش‌های تشکیل شده که نبود هر کدام خدشه‌ای به کل روایت ایجاد می‌کند.

### ۳-۳. جهان معرفت‌شناختی

سومین جهان زیرشمول از نگاه پل ورث جهان معرفت‌شناختی نام دارد. «در نظریه جهان متن با اتکا به این ابزار می‌توان به ابعاد امکان و احتمال در متن روایی دست پیدا کرد. گزاره‌هایی همچون شاید، باید، ممکن، محتمل و غیره در ساخت این سطح زیرین به کار می‌آید. این جهان با سناریوهای موجود فرضی، احتمالی و ممکن ساخته می‌شود» (ورث، ۱۹۹۹: ۲۱۶). گاوینز بر این باور است که «این نشانه‌های متنی در واقع، نشانه‌ای برای اندیشه زیربنایی متن به شمار می‌آیند و از این نظر که به فرض و اندیشه‌ای نمایان در ورای متن اشاره دارد، مهم و درخور توجه است» (همان، ۲۰۰۰: ۲۴).

خداوند متعال، در قصه پرفراز و نشیب حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، در مقاطع مختلفی از جهان‌زیرشمول معرفت‌شناختی بهره گرفته‌است تا درجات احتمال و امکان وقوع روایت‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. این حادثه پرتکرار، با شخصیت‌های متنوع و دیدگاه‌های متفاوت، رویش این جهان‌زیرشمول را اقتضا کرده و در بسیاری از اپیزودهای روایی و پی‌رفت‌هایی داستانی آن جهان معرفت‌شناختی ظهور کرده و مطرح شده‌است. به عنوان مثال در همان بخش اول، زمانی که فرزند رویای خود را برای پدر روایت می‌کند، گفتار پدر دال بر شکل‌گیری یک جهان‌زیربنایی در دل جهان اصلی است: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» ﴿۵﴾. اینکه برادران نیرنگ به کار ببرند، یک جهان‌زیرشمول فرضی است که به اثبات می‌رسد، با اینکه یوسف رویای خود را هم برای آنها روایت نمی‌کند. این قضیه، امکان‌پذیری حداکثری یک فرضیه را نشان می‌دهد که توسط شخصیت پدر (یعقوب) مطرح شده‌است و مسلماً روایت رویا ممکن بود به وقوع رویدادهایی بس خطیرتر بیانجامد.

در ادامه در بخش اجرای نیرنگ برادران و طرح از میان برداشتن یوسف، جهان‌زیرشمول معرفت‌شناختی سمت و سوی رویدادهای روایت را تعیین می‌کند. ابتدا دو فرضیه مطرح می‌گردد: «اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَبْلُغُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» ﴿۹﴾؛ این دو فرضیه عبارت است از کشتن یوسف یا انداختن در زمینی ناشناخته. این دو فرضیه به امید نتیجه‌ای مشخص طراحی شده‌است و آن بدست آوردن جایگاه مهم و برتر در نزد پدر است. در ادامه فرضیه‌ای دیگر توسط یکی دیگر مطرح می‌گردد که نشان از نوعی ترحم در میان فرضیه‌های کشتن حضرت یوسف دارد: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْفُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» ﴿۱۰﴾ و آن فرضیه، همانطور که می‌بینیم، انداختن یوسف به چاه است. بدین‌سان، نقش فرضیه‌ها و اندیشه‌های زیربنایی اینگونه در پویایی و پشبرد روایت نقش دارد و با اینکه یک نوع توافق برای از میان برداشتن شخصیت ایجابی داستان مطرح است، اما تعدد آن نشان از یک تضاد و دوگانگی در میان برادران دارد.

خداوند متعال، ساخت جهان‌زیرشمول معرفت‌شناختی را برای اثبات بزرگی و نشان دادن قدرت پیشگویی و حدس درست و یقینی حوادث پیش‌رو بیان کرده‌است. از این رو این فرضیه‌ها از درجه امکان‌پذیری بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال زمانی که برادران از یعقوب می‌خواهند که یوسف را همراه با آنها به بیابان بفرستند، او فرضیه‌ای را طرح می‌کند که هم‌لن هم می‌شود در ادامه از سوی

برادران مطرح می‌شود: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» ﴿١٣﴾؛ این فرضیه گرچه به واقعیت نمی‌پیوندد، اما نشانه‌ای را به برادران می‌دهد تا از آن به عنوان دستمایه‌ای برای خلاص شدن از دست یوسف انجام دهند و با خونین کردن پیراهن یوسف ادعا کنند یوسف را گرگ خورده‌است. در اینجا اصل هماهنگی و عمل کردن مطابق با نگرش و کانون نگاه پدر اهمیت دارد و این فرضیه با اینکه پیش‌تر برملا شده، اما توسط برادران که فرضیه‌ای احتمالی و نزدیک به یقین از جانب یعقوب است به کار می‌رود.

در ماجرای مهم داوری کشاندن یوسف و زلیخا، ظهور جهان معرفت‌شناختی با توجه به فضای دادگاهی داستان مطرح می‌شود و آن بحث پاره شدن پیراهن است: «قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» ﴿٢٦﴾ «وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» ﴿٢٧﴾. در اینجا از دو فرضیه سخن رفته‌است که نتیجه نیز همراه با آن بیان شده و هر فرضیه‌ای مساوی با نتیجه‌ای مشخص است. اینگونه فرضیه‌ها نشانگر یک نوع قطعیت در سطح بروز فرضیه‌ها و جهان‌های زیرشمول معرفت‌شناختی است. در واقع جهان داستان بر حسب یک نظم واقعی و منطقی در جریان است و کنش‌ها و واکنش‌ها، طبق انتظار و مطبق روایتی رخ می‌دهد. در موضوع داوری میان یوسف و زلیخا به گونه آشکار مطابقت طبیعی و اجتناب‌ناپذیر میان فرضیه و نتیجه آن نشان داده شده‌است.

این قطعیت و امکان صددرصدی وقوع رویدادها، به گونه دستوری و امری که گریزی از آن نیست، در دیگر آیات نیز دنبال شده‌است. مثلاً در آیه زیر، تبعیت از آیین الهی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» ﴿٣٨﴾ «ماکان لنا»، مؤکد جهان معرفت‌شناختی است و اینکه با توجه به آنچه در پیش بوده، امکان چنین چیزی در اکنون نیز قطعی و ممکن است. همچنین در موضوع تعبیر رویا این قطعیت به طور آشکار به کار می‌رود: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ هُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ» ﴿٤٨﴾. روایت داستان جهان حضرت یوسف، با رد احتمالات یک نوع نظم منطقی و حتمی را نشان می‌دهد و هر برگگی که بر زمین بیافتد برای حکمتی است و در دایره نظم و عقیده اولوهیت البته چنین ساختی قابل پیش‌بینی است، زیرا در غیر این صورت، با قانون و مشیت الهی که هدف از بیان قصه‌ها همین نظم و هارمونی است، هماهنگ نیست. در جهان معرفت‌شناسی نقش ابزارها در ساخت این جهان بسیار اهمیت دارد و مهمترین ادات آن در زبان عربی لعل است که به معنی شاید و برای بیان احتمال به کار می‌رود. در



چنین موقعی از میزان قطعیت کاسته می‌شود و وقوع رویدادها محتمل است. در این سوره در سه موضع به کار رفته است:

﴿۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾

لعل در هر سه مورد بالا نشانگر احتمال وقوع رخدادی در روایت قرآنی است که بهتر است رخ دهد؛ اما آفریننده برای پرهیز از جزمیت و رهایی داستان از جهان تک‌بعدی از این ادات استفاده کرده است که ایجاد جهان‌های متنوع می‌انجامد. در واقع لعل یک نوع جهان‌دگرگونی در بستر اصلی خلق کرده است. به مانند ادراک قرآن توسط مخاطبان در مورد اول، بازگشت به سوی مردم و آگاهی آنان در نمونه دوم و بازگشت برادران به مصر در مورد سوم. همه این موارد نشانگر وجود یک روایت پویا است که قرار نیست در یک ایستگاه توقف کند و یا با تک‌روی فرصت حضور هر نگرشی احتمال دیگری را از خود بگیرد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از پژوهش را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱- قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، یک حکایت پویا و پرجاذبه است و از این رو جهان‌های زیرشمول با انواع مختلف خود، در شکل‌گیری و ساخت گفتمان روایت نقش برجسته‌ای دارد و با بسامد فراوانی در آن به کار رفته‌اند.

۲- دگرگونی‌های بسیار زمانی و مکانی قابل بحث در جهان زیرشمول اشاری برای توجیه دگرگشت و تحول‌پذیری شخصیت‌ها با اتکا بر قدرت و مشیت الهی به کار رفته است و می‌خواهد نشان دهد تحول هویتی و اجتماعی شخصیت‌ها، در کنار تحول زمانی و مکانی امری ممکن و بدیهی است.

۳- انتقال از نقل قول غیر مستقیم و مستقیم برای ارائه امکان برابر به تمامی گفتمان‌ها و واگذاری قضاوت به خواننده و همچنین برای به کارگیری خواننده و هم‌کنشی با او در فرایند متن و روایت است که سرانجام باعث هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با قهرمان داستان شده است.

۴- در سطح جهان زیرشمول نگرشی، جهان‌های ممکن و متنوعی در محور آرزو و امید، باور و عقیده و هدف و مقصد شکل گرفته‌است. جهان مبتنی بر آرزو در شکل‌گیری پیرنگ داستان نقش دارد و روایت به طور چرخشی از یک رویا آغاز و به تأویل آن خاتمه می‌یابد و در سطح باور، قطعیت باورها به جای تزلزل اعتقادی بازنمایی شده‌است و در سطح هدف، غایت‌های معین به پیشبرد روایت و ترسیم نقشه‌های بعد قصه کمک کرده‌است.

۵- در جهان معرفت‌شناختی، قطعیت حداکثری فرضیه‌ها و احتمالات بیان شده‌است و سخن از امور مردد و شبهه‌برانگیز نیست و همه چیز بر اساس نظم، هارمونی و منطق طبیعی در جریان است. اما با این وجود، روایت با فرصت دادن به شخصیت‌های مختلف و گفتمان‌های متعددی که گروه‌ها و شخصیت‌ها نمایندگی می‌کنند، اصل تکثرگرایی را به عنوان زمینه‌ای برای دستیابی به هدف مطرح کرده‌است. همه این جهان‌های زیربنایی با تکثر و تنوع خود، انگیزه‌ها و عوامل پشت پرده جهان اصلی را نشان می‌دهد و بدون در نظر گرفتن آن فهم جهان اصلی ناممکن است.

## ۵. کتابنامه

- قرآن کریم.

- استاکول، پیتز (۱۳۹۳)، درآمدی بر شعرشناسی شناختی، ترجمه: لیلا صادقی، تهران: مروارید.

- الرازی، فخرالدین ضیاء الدین عمر. (۱۹۹۰م). تفسیر الفخر الرازی (التفسیر الکبیر). بیروت: دارالفکر.

- راستگو، کبری؛ سلیمی، سیده فاطمه (۱۳۹۸) مجاز عقلی، مجاز یا حقیقت، با رویکرد آمیختگی مفهومی در گفتمان قرآنی، مجله زبان و ادبیات عربی، س ۱۱، ش ۱، صص ۲۵-۵۴.

- رضایی، بهر علی، و دیگران (۱۴۰۱)، بررسی گفتمان موقعیت تسلیم و امید به خدا در سوره کهف بر

اساس نظام نقش‌گرای هلیدی، مجله زبان و ادبیات عربی، د ۱۴، ش ۲، صص: ۸۸-۱۰۸

- الزمخشری، جارالله. (بی‌تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ضبط مصطفی حسین امد. القاهرة: دارالریان.

- سمران، محمود. (۱۹۹۷م). علم اللغة مقدمة للقاری العربی، بیروت: دارالنهضة للطباعة و النشر.

- صادقی، لیلا و دیگران (۱۳۸۹)، بررسی عناصر جهان متن براساس رویکرد بوطیقای شناختی در

یوزپلنگانی که با من دویده‌اند اثر بیژن نجدی، نشریه نقد ادبی، جلد ۳ - شماره ۱۰ - صفحات ۱۴۲-۱۱۵

- صادقی، لیلا (۱۴۰۰)، نقد ادبی با رویکرد شناختی، تهران: لوگوس.

- عباسی، حبیب الله، و دیگران (۱۳۹۹)، نظریه جهان متن در روایت بیهقی، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، س ۹، ش ۲، صص ۸۶-۱۰۴
- العکبری، أبو البقاء. (۱۴۰۷ه). التبیان فی إعراب القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی. ط ۲. بیروت: دار الجیل.
- عمر، احمد مختار. (۱۹۸۸م). علم الدلالة، ط ۵. بیروت: عالم الکتب.
- گلفام، ارسلان و دیگران (۱۳۹۳)، کاربرد «نظریه جهان متن» در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب؛ بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی، مجله جستارهای زبانی، ش ۲۱، صص ۱۸۳-۲۰۶.

#### منابع لاتین

- Barcelona, A. (۲۰۰۰). *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Gavins, J. & G. Steen (۲۰۰۳) *Cognitive Poetics in Practice*. London: Routledge
- Gavins, J. (۲۰۰۷). *Text World Theory: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Hidalgo Downing, L. (۲۰۰۰). "Text world creation in advertising discourse". *Universidad Autónoma*. Vol. ۱۳. pp. ۶۷- ۸۸. Berlin; NewYork: de Gruyter.
- Werth, P. (۱۹۹۹). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London: Longman.
- Semino, E. (۱۹۹۷). *Language and World Creation in Poems and Other Texts*, London: Longman.
- Stockwell, P. (۲۰۰۲). *Cognitive Poetics: An Introduction*. NewYork: Routledge.
- Winko, S. & T. Köppe (۲۰۰۸). *Cognitive Poetics*. In *Neuere Literaturtheorien*. Ed. by Winko, Simone and Tilmann Köppe. Stuttgart. pp. ۳۰۰ - ۳۱۲.